



از پله‌های حیاط کارگاه در میان چشمان پرسشگر کارگران به دفتر مهندس در طبقه بالا رفتیم. اتاقش پر بود از نور خورشید و پیچک‌های درهم‌تنیده. مرد جاافتاده‌ای که به‌نظر آمدشصت و خرده‌ای سال دارد، بدون هیچ تکلفی به استقبال مان آمد و با گرمی از ما پذیرایی کرد. بعد از معرفی و مقدمه، دکمه ضبط صدرازدم و خواستم مهندس بدون تعارف برای مان از تریز و روایتش بگویند. حرف‌های زیادی رد و بدل شد مثل اینکه پیشینه قبل از انقلاب تریز در زمینه صنعت چه روایتی داشته. ظاهراً در سال ۴۳ که تصمیم گرفته می‌شود ایران به یک کشور صنعتی تبدیل شود، از فردی به نام مهندس یگانه که اهل تریز بود در سه کشور تونس، اندونزی و یک کشور دیگر فعالیت‌های مرتبط کرده بود، خواسته می‌شود که به ایران بیاید و اینجا راهم صنعتی کند. او با همراهی جمعی از مهندسان

”

ایده حرکت بدون وابستگی یا به قول همان قدیمی‌ها، ایده استقلال وسط می‌آید. مهندس فروغی از آن آدم‌هایی بود که آرمان‌هایش بلندتر از جهت‌گیری‌های سیاسی‌اش ایستاده بود

از جمله مهندس توکلی و فولادیون تصمیم به انجام این کار می‌گیرد. در ابتدا به دنبال شرکت‌های اروپایی و امریکایی برای همکاری می‌رود؛ اما درخواست او را قبول نمی‌کنند. پس از کش و قوس‌های فراوان بالاخره مدیرعامل یکی از شرکت‌های موتور خودروتصمیم می‌گیرد که به ایران بیاید و با وزیر دارایی ملاقات کند. اما به ایران نمی‌آید. از طریق سفیر متوجه می‌شوند که امریکایی‌ها مخالف این کار هستند. مهندس توکلی با شاه تماس می‌گیرد و پس از طرح موضوع پیشنهاد می‌دهد که با شوروی وارد مذاکره شویم و شاه قبول می‌کند. مذاکرات با شوروی آغاز می‌شود و در ادامه چندین کشور که در زمینه تولید ماشین فعال بوده‌اند به ایران می‌آیند و کارخانه تولید موتور ماشین ایجاد می‌کنند. این می‌گذرد تا انقلاب می‌شود

